



Iranian Workers' Solidarity Network
شبکه همبستگی کارگری

BM IWSN, London WC1N 3XX, England
iranwsn@yahoo.co.uk
<http://www.iwsn.org/index.htm>



Workers' Action Committee (Iran)
کمیته اقدام کارگری (ایران)

pishroo@fastmail.fm
<http://eghdam.blogfa.com/>

سه تن در اعتصاب کارگران ذوب فولاد مکزیک بدست پلیس کشته شدند

گزارش: هوریه مارتین
سه شنبه ۲۵ آوریل ۲۰۰۶

ترجمه: سارا قاضی

در روز ۲۰ آوریل، ۶۰۰ تن از افراد مسلح پلیس به کارگران ذوب فولاد مکزیک که در شهر "لازارو کاردناس" دست به اعتصاب زده بودند، حمله کردند تا به اعتصاب ۱۸ روزه ۵۰۰ تن از کارگران بخش ۲۷۱ "اتحادیه سراسری معدنچیان" و کارگران ذوب فولاد و "کارگران متحد جمهوری مکزیک" در ذوب فولاد "سیکارتسا" خاتمه دهند. در نتیجه زدوخورد با پلیس سه از کارگران کشته و حدود ۱۰۰ تن مجروح شدند.

دقیقی بعد ساعت ۶ صبح بود که پلیس ایالتی و افراد نظامی به همراه مأمورینی از "گروه عملیات ویژه" به محل ذوب فولاد وارد شدند، تا دستور تخلیه محل را که به فرمان دولت راستگرای "فوکس" تحت عنوان غیرقانونی بودن اعتصاب، صادر شده بود به اجرا گذارند. کارگران که از نظر کمیت و سلاح در مضیقه قرار گرفته بودند، برای کسب پشتیبانی به بیرون از ساختمان روی آوردند. هزاران کارگر از "فولاد میتل" (که از طرف همان بخش ۲۷۱ سازماندهی شده بودند)، کارگران بنادر، سایر مراکز کارگری شهر "لازارو کاردناس" در محل جمع شدند. برای نزدیکی های ظهر بود که کارگران در پی استفاده از کوکتل مولوتف و بولدوزر و سایر وسایل نقلیه که بعنوان سلاح بکار برده بودند، دو باره موفق شدند به درون ساختمان ذوب فولاد "سیکارتسا" راه یابند. سرانجام پلیس محل را قبضه کرده و ارتش را برای حفاظت از ساختمان هایی که از نظر استراتژیکی اهمیت داشت، فراخواند.

چیزی که باعث زدن این جرقه که به جنگ صنعتی تبدیل شده است، گردید به تراژدی ۱۹ فوریه گذشته در یکی از معادن در "پاستا کونچوس" برمی گردد. در آن روز ۶۵ کارگر در معدنی که کار می کردند، محصور شده و جان باختند. معدنچیان و اتحادیه کارگران ذوب فولاد صاحبان شرکت خود را در این حادثه مقصر می دانسته و حادثه را "ترویزم صنعتی" نام نهادند. در روز ۲۸ فوریه که دولت و شرکت مربوطه تصمیم گرفتند تا به تجسس و امدادسانی پایان بخشند، اعتصاباتی در چند معدن مس و روی در سطح کشور بیرون زد.

عامل دیگری که به خشم کارگر افزود، این بود که در همان روز ۲۸ فوریه، حکومت تصمیم گرفت که به جای "ناپلنون گومز اورروتیا" رقیب او "الیاس مورالس هرندز" را به مقام دبیرکلی اتحادیه بپذیرد.

طبق قانون کار مکزیک، اتحادیه های کارگری باید حکومت را از تغییر رهبری خود مطلع سازند. حکومت این تغییرات را "ثبت" می کند. در این مورد، کل تغییر بوسیله وزیر کار "سالازار" سازماندهی شده بود تا خود را از وجود "گومز" راحت کند. رژیم او را به کلاهبرداری و دست داشتن در ناپدید شدن میلیون ها دلار از صندوق اعتصاب کارگران متهم کرد. حتی اگر این تهمت درست هم باشد، دلیل واقعی رژیم "فوکس" برای برداشتن او از سمتش به عنوان رهبر اتحادیه معدنچیان نیست.

گومز یک نماینده کلاسیک در اتحادیه های کارگری (چاررو) است که زیر نظر دولت اداره می شود. این رهبری دهه های متوالی است که بر اتحادیه های کارگری مکزیک سلطه داشته است. گومز که حتی برای یک روز هم در

هیچ معدنی کار نکرده، از فارغ التحصیلان دانشگاه آکسفورد و یک میلیونر بوده و خود مدیر کارخانه و صاحب کارخانه هم می باشد و سمت خود را از پدرش که از دهه ۱۹۶۰ این سمت را بعهده داشته بود، به ارث برده است. اما در طول سال های گذشته، تحت فشار موج مبارزات کارگران ذوب فولاد مکزیک، مجبور شده تا با اقدامات دولت فوکس در ایجاد تغییرات در قانون کار آن کشور مخالفت کند؛ البته اقدامات دولت بر اثر شورش توده ای کارگران اتحادیه ها منتفی گردید.

در طی سه سال اخیر، مجموعه اعتصابات خشونت باری از طرف کارگران ذوب فولاد و معدن، جهت خاتمه دادن به روند بی تأثیر کردن قوانین کار و به جهت استثمار کارگران در نتیجه خصوصی سازی ها، در کشور براه افتاده است. بر اثر این اعتصاب کارگران ذوب فولاد و معدن به دستاوردهایی مانند قراردادهای افزایش دستمزد، رسیده اند که دیگر بخش های کارگری به آن نرسیده اند و این اتحادیه از جمله اتحادیه های نادری است که توانسته به تعداد اعضای خود بیافزاید.

گومز تصمیم گرفت که در انتخابات، "ویکتور فلورس" را که رئیس "کنگره کارگری" است و سازمان که مانند چتری کلیه اتحادیه های رسمی مکزیک و کنفدراسیون ها را در برمی گیرد، به چالش بکشد. گرفتن ریاست بدست گومز، رهبران حزب PRI را کل این سازمان ها و اتحادیه ها را در کنترل خود دارد و روسای سایر اتحادیه ها و نیز دولت فوکس را به نگرانی درآورده است. به همین دلیل فوکس، رئیس جمهور کشور، خود مستقیماً در انتخاب فلورس دخالت کرد. فلورس رهبر اتحادیه کارگران راه آهن بود و همه می دانند که بر اثر خصوصی سازی راه آهن، در حالی که ۱۰۰ هزار کارگر کار خود را از دست دادند، او سود فراوانی را به جیب زد. لذا رژیم فوکس به دنبال بهانه ای می گشت تا گومز را از سمتش برکنار کند و [تهدمت آمده در بالا] کافی بود.

در روز اول مارس، ۲۷۰ هزار کارگر فولاد و معدن در یک اعتصاب سراسری به اعتراض به سعی رژیم در برداشتن رهبر اتحادیه اشان و مطالبه شرایط کاری و دستمزد بهتر بلند شدند. سپس در روز ۲۴ مارس، ۱۲۰۰ کارگر بخش ۲۹۸ از اتحادیه "لا کریداد" در منطقه "سونورا" بطور کلی اعتصاب کرده و خواهان ۱۵ درصد افزایش دستمزد و محیط کار امن تر از صاحبان معدن شدند. دولت جواب آنها را با دستگیر کردن رهبر بخش ۲۹۸ داد. از جمله اتهامات او جلوگیری از ورود به دفاتر بانک "بانکومر" در آن ایالت است. این بانک کل بودجه ۴ میلیون پزویی [پزو پول مکزیک] اعتصاب کارگران معدن را به تصرف کشیده بود. در اینجا است که می توان دید که چگونه دولت دست در دست مدیران اقدام به شکستن کمر اتحادیه ای می کند که به نظر می رسد دارد تبدیل به زمینه برای مبارزات کارگر پیشرو رده پایین می گردد.

اعتصاب شدت یافت و کارگران سیکارتسا و فولاد میتل در روز دوم آوریل به اعتصاب پیوستند. مدیران این شرکت ها بسرعت شروع به اخراج کارگران کردند تا به این ترتیب اعتصاب را بشکنند. از اینرو، پس از این که دولت اعتصاب دو کارخانه را غیرقانونی اعلام کرد، مدیران این شرکت ها بسرعت اقدام به اخراج کارگران کردند. فولاد میتل بلافاصله اخراج ۸۰۰ کارگر اتحادیه ای را اعلام نمود، گروه ویلاسرو ۳۰۰ کارگر را از کارخانه سیکارتسا و ۳۰۰ کارگر را از کارخانه سیم فولاد "تریفلادوس" اخراج کرد. کارخانه "گروپو مزیکو" نیز اقدام به اخراج کارگران اعتصاب کننده کرد. این حرکت نشاندهنده استراتژی دولت و شرکت ها در از بین بردن اتحادیه های کارگری است که به نوبه خود باعث پایین آوردن دستمزدها و شرایط محیط کار می گردد.

روز ۱۲ آوریل، کارخانه عقب نشینی کرده و با اتحادیه به توافق رسید. این پیروزی به شمار می آمد، زیرا به بازگردان تمامی کارگران اخراجی، پرداختن کامل دستمزد و مزایای دوران اعتصاب، حذف کلیه اتهامات و جرایم نسبت به کارگران اعتصاب کننده و حفظ گومز به عنوان رهبر اتحادیه انجامید. این پیروزی، کارگران سایر کارخانجات را تشویق به ادامه اعتصاب نمود و آنها به دریافت کمک مالی به صندوق اعتصاب خود از طرف کارگران میتل ادامه دادند.

کشتن کارگران لازارو کاردناس همه را در آن کشور تکان داده است. دخالت وزارت کار در امور داخلی اتحادیه ها بمنظور گذاشتن افراد "امن" به سمت رهبری کنگره باعث شده تا اتحادیه معدنچیان دست به تشکیل "جبهه سراسری برای خودمختاری و اتحاد" بزنند که متشکل از اتحادیه های مستقل و اتحادیه های رسمی مخالف می باشد. "جبهه" نقداً یک اعتصاب یک ساعته را برای روز ۲۸ آوریل ترتیب داده است و اکنون در رابطه با کشتار اخیر مشغول بررسی لزوم گذاشتن یک اعتصاب ۲۴ ساعته است.

مسئله خودمختاری اتحادیه های کارگری، مسئله بسیار با اهمیتی است. اتحادیه های کارگری می باید مستقل از دولت، کارفرمایان و احزاب سیاسی باشد. اما همزمان و این بخصوص در مورد مکزیک صدق می کند. می باید

تحت کنترل دموکراتیک اعضای آن باشد. در غیر این صورت، خودمختاری اتحادیه کارگری به معنای دادن اجازه به بوروکرات های اتحادیه است تا امورات خود را هر طوری که می خواهند بگذرانند.

به نظر می رسد که سرانجام اعتراض ۲۸ آوریل تنها یک اعتصاب یک ساعته خواهد بود، اما همین قدر که در طول دو سال گذشته در باره گذاشتن یک اعتصاب عمومی بحث شده است، خود از اهمیت بسیار برخوردار است. آخرین باری که در مکزیک اعتصاب عمومی اعلام شد، سال ۱۹۱۶ بود.

وجود این بحث ها خود تأییدی از تاکتیک باقی ماندن در درون اتحادیه های رسمی، جهت مبارزه برای کسب دموکراسی و برنامه پیشتاز در آنها است؛ تاکتیک که مارکسیست های پیشتاز مکزیک مدت ها است مطرح کرده اند. در حال حاضر اتحادیه ای که در خط مقدم قرار دارد، یکی از اتحادیه های سنتی رسمی است که تحت کنترل یک حزب رسمی عمل می کند. فشار مبارزه طبقاتی دارد حتی تأثیر خود را در این مورد هم می گذارد. از طرف دیگر ملاحظه می شود که اتحادیه هایی که چند دهه پیش از اتحادیه های رسمی جدا شدند، اکنون خود تبدیل به سازمان های بوروکراتیک گشته اند. نمونه بارز آن، اتحادیه کارگران دانشگاه ها است.

انتخاب "لوپز اوبرادور" و تیز شدن مبارزات طبقاتی در مکزیک

حکومت بورژوازی ضعیف فوکس نتوانسته هیچ یک از معیارهای کلیدی مطالبه شده از طرف طبقه حاکم را برآورده نماید؛ مطالباتی نظیر خصوصی سازی نفت و برق، رفورم در قوانین کار و رفورم در نظام تأمین اجتماعی. هر بار که سعی کرده به این رفورم ها دست بزنند، با اپوزیسیون توده ای اتحادیه های کارگری مواجه گشته است؛ اتحادیه های کارگری ای که صدها هزار کارگر را به حرکت در آورده و به ضدرفورم تبدیل نموده است. اکنون حکومت فوکس ماه های آخر خود را پشت سر می گذارد و به نظر می رسد که انتخاب "مانوئل لوپز اوبرادور" از حزب چپ گرا قطعی شده باشد. سال پیش وقتی فوکس سعی کرد در انتخابات جلوی لوپز اوبرادور را بگیرد، یک میلیون نفر به خیابان ها آمدند و او را مجبور به عقب نشینی کردند.

احتمال پیروزی لوپز اوبرادور در انتخابات، طبقه حاکم را به وحشت انداخته است. طبقه حاکم او را "چاوز" مکزیک می خواند. لوپز اوبرادور تمام کمپین انتخاباتی خود را به اطمینان بخشیدن به سرمایه داران بزرگ و واشنگتن گذرانده است که او امن ترین فرد برای این سمت است. دولت های محلی نقداً دست به اقدامی بر علیه طبقه کارگر مکزیک زده اند و کشتار اخیر در شمار این اقدامات است.

اما ترس طبقه حاکم از این است که توده های کارگر و دهقان، دولت او را دولت خود دانسته و فشارهای زیادی بر او وارد آوردند. ترس آنها در واقع از این است که روی کار آمدن لوپز اوبرادور منجر به ایجاد جوی پیشرو و مبارز گردد که دولت توان کنترلش را نداشته باشد.

کشتن این سه تن کارگر، بازتابی است از آغاز یک دوره تازه در سیاست های مکزیک و تیز شدن مبارزات طبقاتی که در آن کارگران مکزیک مشغول بازسازی مبارزترین سنت خود در مبارزه طبقاتی هستند (چند تنی از آنها در ارتباط با کارگران معدن هستند).